

وقتی شکنجه سازمان داشت



پرویز ثابتی (سمت چپ) در کنار نعمت‌الله نصیری

بر اساس این طرح، شعبانی (حسینی) و نوذری (سولی) باید زندانیان را از زندان اوین تحویل می‌گرفتند و بقیه در قهوه‌خانه اکبر اوینی که نزدیک زندان است منتظر می‌شدند. پس از این کار با راهنمایی سرهنگ وزیري از طریق جاده‌ای که از وسط دهکده اوین می‌گذرد و از پشت بازداشتگاه اوین به بالای زندان اوین می‌رسد رفته و زندانیان که ۹ نفر بودند پیاده شدند. پس از اینکه زندانیان از ماشین پیاده شدند (چشم‌ها و دست‌های آنها بسته بود) در یک صف روی زمین نشستند و رضا عطارپور شروع به سخنرانی کرد. محتوای سخنرانی این بود که چون رفقا و همکاران شما، همکاران ما (یعنی کارمندان ساواک یا شهرپانی) را در دادگاه‌های به اصطلاح انقلابی خود محکوم به اعدام و آنها را ترور می‌کنند، ما هم در دادگاه خود، شما را که رهبران آنها هستیم به اعدام محکوم کرده‌ایم. زیرا شما آنان را از داخل زندان به این‌گونه اعمال تشویق می‌کنید و با آنها ارتباط دارید و... بعد از این به وسیله یک مسلسل یوزی که به وسیله جلیل یا سرهنگ وزیري آورده شده بود ابتدا با عطارپور یا سرهنگ وزیري مبادرت به تیراندازی به سوی زندانیان کردند و من نفر شاید چهارم یا پنجم بودم که چند تیر با مسلسل انداختم و به طور کلی گفتند که باید همه تیراندازی کنند و در آخر کار هم جلیل به هر یک از آنها که هنوز زنده بودند تیراندازی کرد.

او همچنین تاکید می‌کند: «پرویز ثابتی که با گذرنامه سیاسی و مشخصات جعلی در خارج از کشور (سوئیس) است، در این جنایت هولناک سهیم و شریک و در حقیقت دستوردهنده بوده و جزئیات را احتمالاً او طرح‌ریزی یا تصویب کرده است. شاه مخلوع و ارتشبد نعمت‌الله نصیری معذور هم از این جنایت بی‌اطلاع نبوده‌اند».

نقش آمریکا و اسرائیل در آموزش شکنجه‌گران ساواک

جیمز لایف در کتاب «شکنجه در جهان» می‌نویسد: «در سمینارهایی که سازمان CIA برای اعضای ساواک ترتیب می‌داد، جدیدترین و مؤثرترین شیوه‌های شکنجه برای آموزش می‌داد. تعدادی از دستگاه‌های مورد استفاده در این شکنجه نیز جزء دستگاه‌های فنی بود که CIA در اختیار ساواک ایران گذاشت. متدهای شکنجه نازی‌ها در اثنای جنگ دوم جهانی، مؤثرترین روش‌های شکنجه‌ای بود که در سمینارها تعلیم داده می‌شد».

تهرانی بازجو و شکنجه‌گر کمیته مشترک ضدخرابکاری نیز درباره چگونگی آموزش شکنجه‌گران توسط CIA آمریکا در اعتراضات خود می‌گوید: «من به اتفاق ۱۳ نفر دیگر از شکنجه‌گران کمیته مشترک و ماموران ساواک طی ماموریتی به آمریکا تحت آموزش ماموران سیا قرار گرفتم، هنگام ورود به آمریکا در فرودگاه دالاس به زمین نشستیم و چند نفر از کارمندان سیا در فرودگاه از ما استقبال کردند و سپس با هواپیما به یک اردوگاه آموزشی در محلی جنگلی نزدیک دریا رفته و به مدت ۲ هفته آنجا بودیم و به صورت تئوری و عملی شیوه‌های مبارزه با تروریست‌ها امیلازان و انقلابیون را فرا می‌گرفتیم».

ساواک و حقوق بشر

نام ساواک در محافل سیاسی - اجتماعی مخالف رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور و اذهان عمومی مردم جهان با نقض حقوق بشر عجین شده بود. از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، مجامع حقوق بشر، ساواک را در صدر سازمان‌هایی قرار دادند که در زیر پا نهادن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم «ضرب‌المثل» شده است. مجامع، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف طرفدار حقوق بشر به‌رغم تمام اقداماتی که رژیم پهلوی انجام می‌داد، در تمام سال‌های حاکمیت ساواک، گزارشات بسیاری درباره نقض صریح و وحشتناک حقوق بشر به دست ساواک، تهیه می‌کردند و در اختیار محافل سیاسی و اجتماعی همچنین سازمان‌های مرجع بین‌المللی قرار می‌دادند. از جمله این موارد تهیه و ارسال گزارشات پیاپی و مداوم از تشکیل دادگاه‌های فرمایشی و ناعادلانه‌ای بود که تحت سلطه ساواک، ابتدایی‌ترین حقوق متهمان و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را نادیده می‌گرفتند و بر اساس پرونده‌سازی‌های ساواک رای به محکومیت قربانیان صادر می‌کردند. حقوقدانان بسیاری از کشورهای خارجی به طور مکرر از موارد نقض حقوق بشر در دستگاه قضایی و دادگاه‌های فرمایشی رژیم پهلوی انتقاد و افکار عمومی مردم جهان را با گوشه‌هایی از فجایع جاری در ایران آشنا می‌کردند.

۱۳۵۸ فاش شد؛ هنگامی که بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی از بازجویان ساواک که مدتی قبل دستگیر شده بود در مصاحبه‌ای تلویزیونی جزئیات کشته شدن این افراد را افشا کرد. نادری‌پور که در ساواک رهبر عملیات بخش احزاب و دستجات کمونیستی و مدتی مسوول آن بود، از سال ۵۱ تا ۵۶ در کمیته مشترک ضد خرابکاری حسین کرمانشاهی‌اصل بود که وقتی دستگیر شد توسط منوچهر و فشار به حد اعلی روی این شخص و او زدند ولی حتی حاضر نشده بود اسم خود را بگوید که سرانجام منجر به شهادتش شد. سلسله مراتب ما آنقدر سنگدل بودند - خودمان که هیچی - که وقتی مثلاً یک حاضر نشده بود توسط بازجویی می‌گفت، حسین کرمانشاهی‌اصل رفت، می‌گفت، به درک. یک پرونده برایش درست می‌کرد که بر اثر خودکشی یا بر اثر بیماری مرده. پزشک قانونی هم تایید می‌کرد و به خاک می‌سپردند».

۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه‌ها در خبری غافلگیرکننده از کشته‌شدن ۹ زندانی معروف گروه‌های مسلح در جریان فرار از زندان خبر دادند. ۲ نفر از کشته شدگان یعنی کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان‌خوشدل از کادرهای رده بالای سازمان مجاهدین خلق و ۷ نفر دیگر یعنی بیژن جزینی، حسن ضیاءظریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمدجلیل افشار، منسوعوف کلانتری و عزیز سردمی از اعضای بنیانگذار چریک‌های فدایی خلق به رهبری جزینی بودند. خبر روزنامه‌ها حاکی از آن بود که این افراد در جریان انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به خلع سلاح ماموران اتوبوس شده و پس از خروج از آن، توسط ماموران اسکوروت‌کننده اتوبوس هدف قرار گرفته و کشته شدند. کشته شدن این ۹ نفر حین فرار، مساله‌ای بود که تا سال‌ها بعد برای خیلی‌ها غیرقابل قبول بود و به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آنها، اول خرداد

این مبارزان شده و به پانسمان می‌کشید به طوری که مجبور بودند با باسن راه بروند و حتی بعضی مواقع پس از پانسمان هم آنها را کتک می‌زدیم. بودند کسانی که ماه‌ها تحت شکنجه بودند و حاضر نبودند اطلاعات خودشان را بدهند و در زندان هم علیه رژیم مبارزه می‌کردند. از جمله افرادی که زیر شکنجه شهید شدند حسین کرمانشاهی‌اصل بود که وقتی دستگیر شد توسط منوچهر و فشار به حد اعلی روی این شخص و او زدند ولی حتی حاضر نشده بود اسم خود را بگوید که سرانجام منجر به شهادتش شد. سلسله مراتب ما آنقدر سنگدل بودند - خودمان که هیچی - که وقتی مثلاً یک حاضر نشده بود توسط بازجویی می‌گفت، حسین کرمانشاهی‌اصل رفت، می‌گفت، به درک. یک پرونده برایش درست می‌کرد که بر اثر خودکشی یا بر اثر بیماری مرده. پزشک قانونی هم تایید می‌کرد و به خاک می‌سپردند».

۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه‌ها در خبری غافلگیرکننده از کشته‌شدن ۹ زندانی معروف گروه‌های مسلح در جریان فرار از زندان خبر دادند. ۲ نفر از کشته شدگان یعنی کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان‌خوشدل از کادرهای رده بالای سازمان مجاهدین خلق و ۷ نفر دیگر یعنی بیژن جزینی، حسن ضیاءظریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمدجلیل افشار، منسوعوف کلانتری و عزیز سردمی از اعضای بنیانگذار چریک‌های فدایی خلق به رهبری جزینی بودند. خبر روزنامه‌ها حاکی از آن بود که این افراد در جریان انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به خلع سلاح ماموران اتوبوس شده و پس از خروج از آن، توسط ماموران اسکوروت‌کننده اتوبوس هدف قرار گرفته و کشته شدند. کشته شدن این ۹ نفر حین فرار، مساله‌ای بود که تا سال‌ها بعد برای خیلی‌ها غیرقابل قبول بود و به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آنها، اول خرداد

به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آنها، اول خرداد

گروه سیاسی: در سال‌های دیکتاتوری پهلوی دوم «ساواک» نماد استبداد و خفقان به شمار می‌رفت؛ سازمانی که دهه ۱۳۵۰، به یک پلیس مخفی برای مقابله و سرکوب صدای معترضان به حکومت پهلوی تبدیل شده بود، چنانکه ساواک و شهرپانی با همکاری مشترک در تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری که مسوولیت آن با ساواک بود، سرکوب و حذف مخالفان سلطنت پهلوی را به اوج رساندند. خاطرات زندانی‌ها و افرادی که در کمیته مشترک از سوی جلادهای ساواک شکنجه شدند، گواهی می‌دهد که شکنجه‌گران ساواک با بی‌رحمی هرچه تمام‌تر که بویی از انسانیت نداشت، با انواع شکنجه‌ها زندانیان را تا مرز مرگ پیش می‌بردند و البته در برخی موارد نیز طرح قتل زندانی‌ها را بی‌ریزی و اجرا می‌کردند. وقتی نام شکنجه‌های ساواک و اقدامات ضدانسانی آن سازمان مخوف به میان می‌آید، ناخودآگاه نام پرویز ثابتی، رئیس امنیت داخلی ساواک و البته مسوول اصلی کمیته مشترک خرابکاری به اذهان متبادر می‌شود. باز هم به گواهی خاطرات افرادی که به دست بازجوهای ساواک شکنجه شدند، پرویز ثابتی عامل اصلی خشونت حداکثری ساواک علیه مبارزان ضد حکومت محمدرضا پهلوی بود.

شاهدی در ارتباط با نحوه شکنجه‌های ساواک

می‌نویسد: «در خاطرات بسیاری از مخالفان سیاسی که تحت شکنجه‌های مرگبار مورد بازجویی قرار گرفته بودند، پیرامون شیوه کار بازجویان و روند آغاز و ادامه شکنجه و نیز انواع و اقسام شکنجه‌های جسمی و روحی که درباره متهمان اعمال می‌شد، اطلاعات جالب اما تاسف‌بار و متاثرکننده‌ای درج شده است. شواهد موجود نشان می‌دهد به عنوان مقدمه در اغلب بازجویی‌ها، متهمان ساعت‌های طولانی و بدون اینکه تفهیم اتهام شده باشند یا اساساً با سوال و پرسشی روبه‌رو شوند، توسط چند نفر از بازجویان بشدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته و فحش و ناسزاهای بسیار رکیک غیراخلاقی و ناموسی را پذیرا می‌شدند. این روند برای در هم شکستن روحیه متهم، چندین مرتبه تکرار و چه بسا موجب جراحات جسمی قابل توجهی می‌شد. بازجویی‌ها معمولاً در ساعات پس از نیمه شب آغاز می‌شد و بازجویان با طرح سوالات گوناگون که در مواردی نامرتبط با اتهام بود، متهم را با ادامه شکنجه و ضرب و جرح و تهدید به اعمال شکنجه‌های مرگبارتر، وادار به پاسخگویی می‌کردند. این روند پرسش و پاسخ چندین بار تکرار می‌شد و متهم به طور مکرر برای پاسخگویی شفاهی و سپس کتبی تحت فشار قرار می‌گرفت. برای در هم ریختن اعصاب و در هم شکستن مقاومت او، ساعت‌های طولانی از استراحت و خواب او جلوگیری می‌کردند و نوری شدید بر چهره و چشمان او می‌تاباندند. در این فاصله بازجویان بارها تغییر کرده و جای خود را به افراد تازه‌نفس می‌دادند. مشت و لگد در رده نخست شکنجه‌ها جا داشت. هرگاه این مرحله نمی‌توانست متهمان را به زانو درآورد، دور تازه‌ای از شلاق زدن بر کف پاها، پشت پاها، کمر تا گردن آغاز می‌شد که می‌توانست مدت‌ها به طول بینجامد و جراحات شدیدی بر جسم شکنجه‌دیدگان وارد کند تا جایی که محل زخم و جراحات عفونت کرده و سلامت جسمی شکنجه‌دیدگان با آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌شد. این رفتار غیرانسانی گاه چندین بار و طی روزها و شب‌های متوالی ادامه می‌یافت. هرگاه این مرحله از شکنجه نیز نمی‌توانست اراده متهمان را در هم بشکند، شکنجه‌های غیرانسانی دیگری نظیر کشیدن ناخن‌های دست و پا با انبیس، بهره‌گیری از منقل‌های الکتریکی، شوک برقی و حتی شکستن انگشتان دست و پا مورد توجه بازجویان قرار می‌گرفت. از دیگر شکنجه‌های جسمی، بستن متهمان به صندلی‌های بدون پوشش تحتانی و سوزاندن آنها با اجاق‌های برقی و نفتی و نظایر آن بوده تا جایی که شکنجه‌شدگان برای مدتی طولانی از نشستن، راه رفتن و بسیاری دیگر از فعالیت‌های جسمی محروم می‌شدند. در مواردی، برای مضاعف کردن درد و رنج ناشی از شکنجه‌های غیرانسانی جسمی، برخی اقدامات شنیع و غیراخلاقی را نیز چاشنی آن می‌کردند. در مواردی متهمان سیاسی را با آب و نیز روغن جوشانده می‌سوزاندند، تا جایی که موجب کشته شدن پوست و گوشت بدن آنها می‌شد. فرو بردن سوزن در بخش‌های حساس بدن، سوزاندن دست‌ها، پیشانی، سینه، شکم، پلک‌های چشم و دیگر نقاط بدن با آتش سیگار، آویزان کردن وارونه از سقف، بستن دستبندها و سنگین و دردآور قیامی، فرو کردن اشیای تیز و دردناک در مجاری ادرار و نیز فرو کردن بطری و تخم‌مرغ داغ در نشیمن‌گاه متهمان از دیگر شکنجه‌های غیرانسانی و شرم‌آور ساواک بود. کابل‌های سیمی سنگین و ضخیمی که برای شلاق زدن مورد استفاده قرار می‌گرفت، اثرات جانکاهی بر جسم و روح متهمان بر جا می‌گذاشت. از دیگر موارد شکنجه بستن قربانیان به میزها و تخت‌های فلزی و سپس داغ کردن تدریجی آن بود. در مواردی نیز اعضای تناسلی زندانی را به برق و شوک الکتریکی وصل کرده و شوک‌های غیرانسانی مضاعفی بر آنان وارد می‌کردند. شرم‌آور و دردناک‌تر از آن، شکنجه غیرانسانی قربانیان در پیش رو و حضور خانواده و بستگان درجه اول آنان بود؛ ضمن اینکه برای اقرارگیری از برخی زندانیان به همسر یا بستگان نزدیک دیگری از آنان در حضور زندانی تجاوز می‌شد و نیز بستگان و خانواده زندانیان در حضور خود آنان تحت شکنجه‌های ضدبشری متعدد قرار می‌گرفتند تا مجبور به اعتراف دلخواه ساواک شوند. دامنه اینگونه شکنجه‌ها گاه تا اطفال ۳ تا ۴ ساله را نیز در بر می‌گرفت. چنانکه در یک مورد کودک ۷ ساله‌ای پیش روی پدر زندانی‌اش با شلاق و شوک برقی شکنجه شد و کودک ۴ ساله دیگری در حضور مادر زندانی‌اش با شلاق سیمی شکنجه شده و حضراتی طریف از پشت گردنش با قیچی جراحی بریده شد».

البته شکنجه‌های ضدانسانی ساواک در برخی موارد نیز منجر به فوت زندانی‌ها می‌شد. آرش (فریدون توانگری) از شکنجه‌گران شناخته شده ساواک در این باره اعتراف می‌کند: «شکنجه جزو وظایف و روش کار ما محسوب می‌شد. این شکنجه‌ها در اکثر موارد بر اثر اصابت کابل با کف پا بود. در نتیجه ورم می‌کرد. زندانی را از تخت باز می‌کردیم و می‌دواندیم و دوباره روی همان پای باد کرده، کابل زده می‌شد که منجر به شکافته شدن پای

هفته گذشته پرویز ثابتی پس از مدت‌ها زندگی در انزوا و بی‌خبری، در تجمع سلطنت‌طلبان حامی پهلوی در لس آنجلس حاضر شد تا یادآور سال‌های سیاه خفقان و استبداد حکومت پهلوی باشد.

انتشار تصویر جلال ساواک در تجمع گروه‌های ضدایرانی در لس آنجلس باعث بی‌آرومی اپوزیسیون ایران شده و واکنش منفی کاربران شبکه‌های اجتماعی را در پی داشته است. همین موضوع باعث شد ارتش سایبری ضدایرانی در دستور فضای مجازی به دفاع بی‌شرمانه از پرویز ثابتی و سازمان شکنجه‌گر و ضدانسانی ساواک بپردازد. چنانکه در ۲ روز اخیر، ارتش سایبری ضدانقلاب با ترند کردن هشتگ ساواک، ضمن تمجید(!) از اقدامات این سازمان در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سعی کرد آبرو بریزی اخیر را جمع کند اما همین موضوع باعث شد چهره دروغگوئی اپوزیسیون ایران بیش از پیش نمایان شود.

آنها در حالی سعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات پرویز ثابتی دارند و ماله او و ساواک را می‌کشند که در جریان اغتشاشات ماه‌های اخیر سردمدار شعار زن، زندگی و آزادی بوده‌اند. کارنامه حضور چند ساله پرویز ثابتی در ساواک به قدری سیاه و پر از جنایت بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌ها به زندگی مخفیانه و دور از دسترس رو آورد. کمیته مشترک ضدخرابکاری شکنجه‌گاه معروف ساواک که به محلی برای شکنجه و در برخی مواقع شهادت انقلابیون تبدیل شده بود، زیر نظر اداره سوم ساواک که ثابتی ریاست آن را بر عهده داشت، اداره می‌شد.

حضور ثابتی در تجمع جریان ضدایرانی و انتشار تصویر او در این تجمع بهانه‌ای است تا با گریزی به تاریخ، گوشه‌ای از جنایات و اقدامات ضدبشری ساواک در کمیته مشترک خرابکاری، برای نسل جوانی که نه ثابتی را می‌شناسند و نه درکی از سال‌های اختناق حکومت پهلوی دارند، بازگو شود.

مظفر شاهدی در کتاب «ساواک» که از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در ارتباط با پیدایی تا فرجام ساواک منتشر شده، می‌نویسد: «شکنجه‌گران و بازجویان ساواک گروهی مالیخولیایی و حیواناتی درنده بودند که وجود درک و شعور انسانی در آنان متصور نبود. اینان درباره لایالی که موجب می‌شد بدون توجه به حداقل معیارهای انسانی، قربانیان خود را شکنجه کنند، ذهنیت روشنی نداشتند و اصولاً نمی‌خواستند یا قادر نبودند در این باره اندیشه کنند.

هر چند از دهه ۱۳۳۰ به بعد، فرمانداری نظامی و سپس ساواک از حربه شکنجه برای به زانو درآوردن متهمان و مخالفان بهره می‌بردند اما طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ روش‌های زجرآورتری برای شکنجه مخالفان به کار گرفته شد و آلات و تجهیزات بیشتر و متنوع‌تری برای شکنجه تهیه شد.

بسیاری از شکنجه‌شدگان تصریح کردند توصیف و تشریح شکنجه‌هایی که ساواک درباره هزاران نفر از قربانیان خود اعمال کرده، غیرممکن است. نوع، میزان و تعداد شکنجه‌های جسمی و روحی که ساواک در طول حدود ۲۰ سال ضد مخالفان حکومت به کار گرفت، بسیار فراتر و جانکاه‌تر از آن است که بشود در صفحاتی محدود توصیف کرد و برشمرد.

با تمام این احوال، اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد ساواک طی بیش از ۲ دهه فعالیت، انبوه‌ناک‌ترین جنایات را در گوشه‌ای از جهان بر ضدبشریت انجام داده و نام خود را در صدر سازمان‌های جانی و تنبهار وابسته به حکومت در جهان ثبت و جاودانه کرد».



آرش (فریدون توانگری) - سمت راست - از شکنجه‌گران معروف ساواک